

پیشخوان

نظری و گذری بر «قلمرو اندیشه آل احمد» آقای نویسنده به مثابه نماد

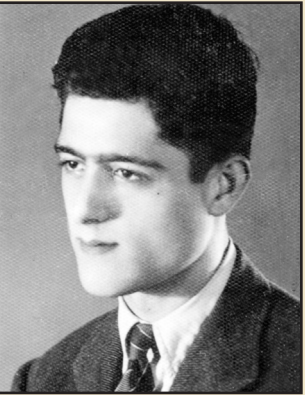
■ شاهد توحیدی



شرایط عرصه تولید فکر و اندیشه‌ورزی جامعه ما، نشان از آن دارد که جلال آل احمد نیم‌قرن پس از مرگ نیز همچنان اتفاقی در خور چالش و گفت‌وگوست. گو اینکه موافق و مخالف خویش را ملزم یافته‌اند که در

عرصه نظر، تکلیف خویش را با و ی روشن کنند و اگر مسئله‌آفرینی از فرائض روشنفکری است، برای آل احمد همین بس که تا این حد کامیاب بوده است. اثری که در این مجال به حضورتان معرفی می‌شود، از گام‌هایی است که در مسیر شناخت این نویسنده معاصر برداشته شده و «قلمرو اندیشه آل‌احمد» نام گرفته است. قاسم صافی گلیاچگانی در دیباچه این پژوهش– که برای نخستین بار توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد– آورده است:

«از لوازم شناخت فرهنگ هر جامعه‌ای، شناخت استوانه‌های فکری و قله‌های فرهنگی یعنی انسان‌های اندیشمند فرهنگ‌ساز آن جامعه است که راه به نشانه‌های روشن آنست که از بیراهه شناخته می‌شود. یکی از آن استوانه‌ها، شادروان جلال‌آل احمد است که در دفتر حاضر، کلیاتی از مرام و قلم او در ساحت تحقیق و آداب نوشتن مطرح است. قصد نقد و بررسی کلی و ارزشیابی شخصیت او نیست یا پرداختن به شرح حال او، که در بسیاری نوشته‌ها از او یا درباره او نقل شده است. چه گوشه و زوایای روح و فکر کسی را کنجکاوی کردن و بیرون کشیدن و آخرین حرف را درباره او زدن کار ساده‌ای نیست و کار هر کس هم نیست. کسی که تنقید از کسی می‌کند باید از او اجلسی و بالاتر باشد و بتواند با احاطه کامل، موضوع را درک کند. این جسارت، کار یک یا چند نفر روانشناس و جامعه‌شناس حقیقت‌بین و واقع‌نگار و اهل درد است که تجزیه و تحلیلی از او بکنند تربیت اولیه او را بفهمد.زندگی و محیط او و تضادهای فکری او را بشناسد.مقاطع زندگی و تحول اندیشه و رفتار او را در طول عمرش



مطالعه کند که به کجا کشانیده شده است. بعد قضاوت کلی از او و دوره او بنماید و جایگاهش را مشخص سازد.رسم ذات که شخصیت‌های زنده را محققان برده‌برداری و معرفی می‌کنند و در معرفی لازم نیست موافق و مخالف داشته باشد و کافی است که بدانیم او حرف‌هایی تازه دارد یا سعی کرده حقیقت را از مجاز و اهل صدق راز اهل ریاجدا کند یا افکار را از قالب‌های سنتی بیرون بیاورد و مردم در تحرک دهد و جامعه را بپویا سازد و به هر حال در سلسله محییان قرار گیرد و این خاصیت انسان‌های متفکر حاصل متحولی است که با داشتن انقلاب فکری و روحی‌شان در هر جامعه‌ای آنان را محترم می‌دارند و وجدانشان مغتنم است.

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که آشنایی نگارنده با آل احمد در سال‌های آخر عمر اوست که پخته‌ترین ایدم زندگی او را تشکیل می‌داد و لذا آنچه درباره او در صفحات آتی به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد، غالباً مربوط به همین ایام است و هم حاصل مطالعه آثار اوست که با وجود فشار آن روزگار بر اهل قلم، آن مقدار اثر و نوشته و خاطره از او باقی مانده است که از روی آن بتوان او را شناخت و حرف‌هایش را شنید. به هر حال موضوع اصلی این دفتر، پرداختن از مقام قلم در دست آل احمد است و شامل مطالب اجمالی است که پرده‌برداری از برخی ارزش‌های حقیقی آن مر حوم دارد. و چون در این مقام، آل احمد در رابطه با آثارش تحلیل بیشتری می‌طلبید، مطالبی دیگر از جمله زبان نثر و اندیشه و هنر و شخصیت او و معرفی یکی دو اثرش افزوده گشت و هم کتابشناسی کوتاهی از نوشته‌ها درباره او در مطبوعات. باشد که به این وسیله قدمی در جهت شناساندن فکر و فرهنگ این جامعه در قطری از قطار آن، برداشته شده باشد و کمکی باشد برای تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها و قضاوت‌های تاریخی و فرهنگی و هم تجلیلی باشد از خدمات افراد فذاکار و مر دمی، بلکه ریشه فضیلت و وجدان مسئولیت و شوق خدمت راستین را در جامعه قوام و دوام دهد و طالبان کالای آزادی و معنویات را متمتع گرداند و هم زمینه روشنی گردد که همه بزگان علم و ادب و عاملان تحول مورد توجه و شناخت قرار گیرند.»

■ محمد رضا کائینی

روزهایی که بر ما گذشت، تداعی گر سالروز شهادت عالم مجاهد و اولین شهید محراب، آیت‌الله سیداسدالله مدنی بود. این موسم سالگرد، با روزهای عزاداری و تعطیلات تاسوعا و عاشورا همراه بود و مانع از انتشار پهنگام این صفحات گر دید. با قبول اینکه تا چندین روز پس از هر مناسبتی، ذکر آن در رسانه‌ها و افواه جاری است، هم ینک گفت‌وشنود با آیت‌الله سیدهای خسروشاهی درباره شهید آیت‌الله مدنی را به شما تقدیم می‌داریم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■

■ شهید آیت‌الله مدنی، همگام و مشوق شهید سید مجتبی نواب صفوی

آغازین دیدار آیت‌الله سیدهای خسروشاهی با شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، با ذکر و خاطره شهید سید مجتبی نواب صفوی گره خورده است. به‌واقع راوی به دلیل علاقه دیرین به رهبر فدائیان اسلام، فرصت این دیدار نخست را مغتنم شمرده و در این باره از شهید مدنی سؤالاتی مطرح نموده است. آنچه در فراز اول پاسخ‌های استاد خسروشاهی می‌بینید، باز گویی بخشی از همین تاریخچه است:

«من البته سال‌ها با نام و کار ایشان غیاباً آشنایی داشتم، ولی آشنایی حضوری با شهید آیت‌الله مدنی به تابستان ۱۳۴۳ برمی‌گردد که برای دیدار بعضی از دوستان به همدان رفته بودم. در آنجا با برادر عزیز و ارجمند، آیت‌الله شیخ محمدمهدی آصفی(رحمه‌الله) که از نجف‌اشرف برای بیلابی و دیدار اقوام آمده بودند، دیداری داشتم و ایشان به من گفتند که: آیت‌الله مدنی هم به همدان آمده‌اند و در روستای دره مرادیبگ هستند و اگر مایلید به دیدار ایشان برویم. بی‌تردید پاسخ من مثبت و مشتاقانه بود و همراه ایشان به دره مرادیبگ– که آب و هوای لطیفی داشت– قسیم و در

ما از سوی خاندان تقاضا کردیم که ایشان در مسجد پدری اقامه جماعت کنند. ایشان آن را بدون هیچ قید و شرط و خط‌کشی مر سوم! پذیرفتند و تا شهادت در حوم آیت‌الله قاضی، این افاضه ادامه یافت، اما پس از آن حادثه، برخی مسائل امنیتی که در منطقه شلوغ راسنه بازار امکان مراعات آنها وجود نداشت، باعث شد که اقامه نماز

جماعت در این مسجد را ترک نمایند



■ شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در منزل مسکونی خویش در تبریز

آیت‌الله مدنی به هر شهری که می‌رفتند یا تبعیدگاهی که فرستاده می‌شدند، مبارزه را آغاز می‌کردند و در نتیجه مجدداً توسط ساواک یا شهر بانی منطقه دستگیر و به منطقه دیگری تبعید می‌شدند که از آن جمله تبعید به شهرهای: خرم‌آباد، همدان، گنبد کاووس، نورآباد ممسنی، بندر کنگان و سرانجام سقز و مهاباد است

«ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از منش اجتماعی و سیاسی شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی»

در گفت‌وشنود با آیت‌الله سید هادی خسروشاهی

مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی همیشه در غربت و تبعید بود

یک خانه روستایی که ایشان در آن سکونت اختیار کرده بودند، خدمت ایشان رسیدیم و البته طبق روش حسنه میهمان‌نوازی نجفی‌ها که حتماً از هر واردی با صبحانه، ناهار و شام پذیرایی می‌کنند، از ما دعوت کردند که ناهار را همانجا صرف کنیم. من در آن چند ساعتی که در آنجا بودم، ایشان را مردی خلیق، با معنویت، متواضع و دارای تمام اخلاق حسنه نبوی یافتم و همین سرآغاز آشنایی حضوری بود. وقتی آیت‌الله آصفی مرا معرفی کرد، آیت‌الله مدنی خیلی خوشحال شد و با شفع خاصی گفت که من: به این خاندان ارادت دارم. پدرشان آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی مردی مبارز و در ضد رضاخا، شخصیتی راسته و فقیه و ملا و یاتقوا و در کل منطقه

آذربایجان مورد احترام همگان بود و اخوی ایشان آیت‌الله سید احمد خسروشاهی هم وقتی من در قم تحصیل می‌کردم، از فضلا و علمای معروف بودند و سمت استادی مرا داشتند و من معالم الاصول و اللمعة‌المشقیه (در فقه) را در خدمت ایشان تلمذ کردم. ایشان از لحاظ اخلاقی و سیر و سلوک معنوی هم صاحب مقاماتی بودندو در پرورش و ساختار فکری و روحی من تأثیر خاصی به یادگار گذاشتند. در آن جلسه، من سؤالاتی را مطرح کردم و ایشان پاسخ‌های مفصلی را بیان کردند. مثلاً من شنیده بودم که شهید نواب صفوی برای سفر به ایران و مباحثه با احمد کسروی هزینه سفر نداشته و آیت‌الله مدنی با فروش بعضی از کتاب‌های خود خرجی راه ایشان را تأمین کرده و مبلغی هم برای تهیه سلاح برای استفاده در صورت لزوم به ایشان پرداخت نموده که البته کل آن مبلغ چیزی بالغ بر چند ده دینار هم نمی‌شده است.

به گفته آیت‌الله شهید مدنی، شهید نواب صفوی پس از مطالعه کتاب‌های کسروی در دتشیع و پایه‌گذاری آیین جدیدی مانند بهائی‌گری به نام آیین پاک‌دینی! تصمیم می‌گیرد که به ایران سفر کند و برای ارشاد کسروی وردرو را با او به مباحثه بپردازد و همین هدف

خواستار شد. رئیس شهربانی آذرشهر، در تاریخ ۱۳۳۱/۷/۲۶ به استانداری تبریز چنین می‌نویسد: آقای میر اسدالله مدنی اهل آذرشهر که مدتی در نجف‌الاشرف تحصیل کرده، به تازگی به آذرشهر وارد و خود را مجتهد و تحصیلکرده نجف‌الاشرف و یکی از علمای برجسته معرفی، مردم را دور خود جمع و راجع به حجاب و لباس و کلاه متحدالشکل و همچنین خطر کارخانه مشروب‌سازی در آذرشهر را به مردم تفهیم می‌کند، به طوری که روز ۲۵ ماه جاری باز در مسجد اجتماع بوده و میر اسدالله اظهار داشته که دولت راجع به بستن کارخانه مشروب‌سازی ۱۵ روز مهلت گرفته بود که کارخانه را به کلی بسته و در آذرشهر مشروب نباشد؛ چون امروز مهلت دولت منقضی شده، در صورتی که تا فردا ۲۶ ماه جاری بستن کارخانه عملی نشود، من اجازه می‌دهم که اهالی خودشان اقدام و هر کس جلوگیری و اذیت کند، از کشته شدن نترسیده و مضایقه ننمایند. با اغتشاشاتی که فعلاً در آذرشهر برپا شده، سه چیز را می‌توان پیش‌بینی نمود که اغتشاشا برطرف گردد: اول اینکه اگر آقای میر اسدالله فورا از آذرشهر خارج شود، تشنجات به کلی برطرف و در غیاب مشربالیه هر کس بخواد تشنجاتی نماید، مأموران فعلی می‌توانند جلوگیری نمایند، البته در صورتی که وجود میر اسدالله در آذرشهر نباشد. دوم اینکه آقای میر اسدالله تقاضاهایی را که می‌نماید، به موقع اجرا گذارده شود که تشنجات برطرف گردد، ولی این موضوع آنها را جری نموده و هر روز چیزی را که منافی مقررات است، تقاضا خواهند کرد و مدام مأموران در زحمت خواهند بود. سوم اینکه عدای مکفی از قبیل سرباز و زاندارم و پاسبان به آذرشهر اعزام شود و دستور صریح صادر گردد که هر کدام از اهالی یا خود آقای میراسدالله بخواد بر خلاف مقررات عملی نماید و اظهاراتی بکند، بدون هیچ اغماضی، مرتکب جلب و تحت تعقیب قرار بگیرند. و ضمناً اینجانب که به آذرشهر وارد شدم، یک نفر زاندارم از مأموران کمکی شهربانی را که مشروب صرف و در خارج تظاهرات می‌کرده، اهالی زاندارم مذکور را کتک زیادی می‌زنند که مریض می‌باشد. در خاتمه معروض می‌دارم که اگر راجع به آقای میراسدالله اقدامی نشود، هر روز از این اتفاقات رخ خواهد داد و ممکن است همین امروز یا فردا در موضوع کارخانه از طرف اهالی بنا به دستور میر اسدالله اقدامی نمایند و مأموران در زحمت باشند.

علاوه بر این، در گزارش دیگر رئیس شهربانی آذرشهر در این باره چنین آمده است: «محترماً پیرو گزارش معروضه شماره ۲۷۰-۳۱/۷/۵ به عرض می‌رساند برابر گزارش مأمور آگاهی، آقای میر اسدالله مدنی مجدداً روز ۹ ماه جاری مطابق با ۱۱ ماه محرم در مسجد حاجی کار، که در موقع وعظ و خطابه اظهار داشته که عدّه‌ای از جوانان با شهامت آذرشهر مکرر به اینجانب مراجعه و اظهار داشته‌اند که ما حاضر و آماده هستیم کارخانه مشروب‌سازی را از آذرشهر برچیدیم و به کلی از بین برداریم، ولی من معتقدم که معتمدین محل قبلاً با رؤسای دوائر دولتی به این عمل اقدام و کارخانه مذکور را از آذرشهر بردارند، والا از این تاریخ تا ۱۵ روز دیگر مهلت داده می‌شود!اگر کارخانه مشروب‌سازی از آذرشهر تخلیه نشود، اینجانب مقدور هستم که کارخانه مزبور را به کلی از بین برده و به وجود کارخانه محسوب دهم و هر کس در این راه کشته شود، شهید محسوب می‌شود... آقای مدنی عروضة زیادی در آذرشهر پیدا کرده و ممکن است در سر موعد ۱۵ روز، غفلتا در موقع وعظ و خطابه در مساجد حرف‌های تحریک‌آمیز اظهار نموده و اهالی را وادار به غارت کارخانه مشروب‌سازی نماید... این عمل اقدام و کارخانه مذکور را از آذرشهر بردارند، والا از این تاریخ تا ۱۵ روز دیگر مهلت داده می‌شود!اگر کارخانه مشروب‌سازی از آذرشهر تخلیه نشود، اینجانب مقدور هستم که کارخانه مزبور را به کلی از بین بردم، ولی با سفر ایشان به تبریز و زمینه‌های موجود و امر به معروف و نهی از منکر پیشگاه ما بود و به هر منطقه‌ای که سفر می‌کرد یا می‌رفت یا تبعید می‌شد، این اصل اساسی اسلام را اجرا می‌نمود و فقط به موعظه و نصیحت اکتفا نمی‌کرد. مثلاً در آذرشهر یا همدان دهخوارقان، پس از نخستین سفر که از نجف‌اشرف برگشت، طی یک سخنرانی در مسجد اخطار کرد که اگر تا ۱۵ روز دیگر، بساط کارخانه مشروب‌سازی در این شهر برچیده نشود، خود مردم آن را با خاک یکسان خواهند نمود. هنوز این ضرب‌الاجل به پایان نرسیده بود که در مورد ضرورت جلوگیری از گسترش بدحجابی یا بی‌حجابی در شهر هشدار داد و از همین جا بود که رئیس شهربانی آذربایجان، طی گزارشی به مرکز، درباره اخلاک‌گری‌های حاج سید اسدالله مدنی کسب تکلیف نمود و دستگیری و تبعید وی را

آذرشهر در این باره چنین آمده است: «محترماً پیرو گزارش معروضه شماره ۲۷۰-۳۱/۷/۵ به عرض می‌رساند برابر گزارش مأمور آگاهی، آقای میر اسدالله مدنی مجدداً روز ۹ ماه جاری مطابق با ۱۱ ماه محرم در مسجد حاجی کار، که در موقع وعظ و خطابه اظهار داشته که عدّه‌ای از جوانان با شهامت آذرشهر مکرر به اینجانب مراجعه و اظهار داشته‌اند که ما حاضر و آماده هستیم کارخانه مشروب‌سازی را از آذرشهر برچیدیم و به کلی از بین برداریم، ولی من معتقدم که معتمدین محل قبلاً با رؤسای دوائر دولتی به این عمل اقدام و کارخانه مذکور را از آذرشهر بردارند، والا از این تاریخ تا ۱۵ روز دیگر مهلت داده می‌شود!اگر کارخانه مشروب‌سازی از آذرشهر تخلیه نشود، اینجانب مقدور هستم که کارخانه مزبور را به کلی از بین برده و به وجود کارخانه محسوب دهم و هر کس در این راه کشته شود، شهید محسوب می‌شود... آقای مدنی عروضة زیادی در آذرشهر پیدا کرده و ممکن است در سر موعد ۱۵ روز، غفلتا در موقع وعظ و خطابه در مساجد حرف‌های تحریک‌آمیز اظهار نموده و اهالی را وادار به غارت کارخانه مشروب‌سازی نماید... این عمل اقدام و کارخانه مذکور را از آذرشهر بردارند، والا از این تاریخ تا ۱۵ روز دیگر مهلت داده می‌شود!اگر کارخانه مشروب‌سازی از آذرشهر تخلیه نشود، اینجانب مقدور هستم که کارخانه مزبور را به کلی از بین بردم، ولی با سفر ایشان به تبریز و زمینه‌های موجود و امر به معروف و نهی از منکر پیشگاه ما بود و به هر منطقه‌ای که سفر می‌کرد یا می‌رفت یا تبعید می‌شد، این اصل اساسی اسلام را اجرا می‌نمود و فقط به موعظه و نصیحت اکتفا نمی‌کرد. مثلاً در آذرشهر یا همدان دهخوارقان، پس از نخستین سفر که از نجف‌اشرف برگشت، طی یک سخنرانی در مسجد اخطار کرد که اگر تا ۱۵ روز دیگر، بساط کارخانه مشروب‌سازی در این شهر برچیده نشود، خود مردم آن را با خاک یکسان خواهند نمود. هنوز این ضرب‌الاجل به پایان نرسیده بود که در مورد ضرورت جلوگیری از گسترش بدحجابی یا بی‌حجابی در شهر هشدار داد و از همین جا بود که رئیس شهربانی آذربایجان، طی گزارشی به مرکز، درباره اخلاک‌گری‌های حاج سید اسدالله مدنی کسب تکلیف نمود و دستگیری و تبعید وی را

آذرشهر در این باره چنین آمده است: «محترماً پیرو گزارش معروضه شماره ۲۷۰-۳۱/۷/۵ به عرض می‌رساند برابر گزارش مأمور آگاهی، آقای میر اسدالله مدنی مجدداً روز ۹ ماه جاری مطابق با ۱۱ ماه محرم در مسجد حاجی کار، که در موقع وعظ و خطابه اظهار داشته که عدّه‌ای از جوانان با شهامت آذرشهر مکرر به اینجانب مراجعه و اظهار داشته‌اند که ما حاضر و آماده هستیم کارخانه مشروب‌سازی را از آذرشهر برچیدیم و به کلی از بین برداریم، ولی من معتقدم که معتمدین محل قبلاً با رؤسای دوائر دولتی به این عمل اقدام و کارخانه مذکور را از آذرشهر بردارند، والا از این تاریخ تا ۱۵ روز دیگر مهلت داده می‌شود!اگر کارخانه مشروب‌سازی از آذرشهر تخلیه نشود، اینجانب مقدور هستم که کارخانه مزبور را به کلی از بین بردم، ولی با سفر ایشان به تبریز و زمینه‌های موجود و امر به معروف و نهی از منکر پیشگاه ما بود و به هر منطقه‌ای که سفر می‌کرد یا می‌رفت یا تبعید می‌شد، این اصل اساسی اسلام را اجرا می‌نمود و فقط به موعظه و نصیحت اکتفا نمی‌کرد. مثلاً در آذرشهر یا همدان دهخوارقان، پس از نخستین سفر که از نجف‌اشرف برگشت، طی یک سخنرانی در مسجد اخطار کرد که اگر تا ۱۵ روز دیگر، بساط کارخانه مشروب‌سازی در این شهر برچیده نشود، خود مردم آن را با خاک یکسان خواهند نمود. هنوز این ضرب‌الاجل به پایان نرسیده بود که در مورد ضرورت جلوگیری از گسترش بدحجابی یا بی‌حجابی در شهر هشدار داد و از همین جا بود که رئیس شهربانی آذربایجان، طی گزارشی به مرکز، درباره اخلاک‌گری‌های حاج سید اسدالله مدنی کسب تکلیف نمود و دستگیری و تبعید وی را

آذرشهر در این باره چنین آمده است: «محترماً پیرو گزارش معروضه شماره ۲۷۰-۳۱/۷/۵ به عرض می‌رساند برابر گزارش مأمور آگاهی، آقای میر اسدالله مدنی مجدداً روز ۹ ماه جاری مطابق با ۱۱ ماه محرم در مسجد حاجی کار، که در موقع وعظ و خطابه اظهار داشته که عدّه‌ای از جوانان با شهامت آذرشهر مکرر به اینجانب مراجعه و اظهار داشته‌اند که ما حاضر و آماده هستیم کارخانه مشروب‌سازی را از آذرشهر برچیدیم و به کلی از بین برداریم، ولی من معتقدم که معتمدین محل قبلاً با رؤسای دوائر دولتی به این عمل اقدام و کارخانه مذکور را از آذرشهر بردارند، والا از این تاریخ تا ۱۵ روز دیگر مهلت داده می‌شود!اگر کارخانه مشروب‌سازی از آذرشهر تخلیه نشود، اینجانب مقدور هستم که کارخانه مزبور را به کلی از بین بردم، ولی با سفر ایشان به تبریز و زمینه‌های موجود و امر به معروف و نهی از منکر پیشگاه ما بود و به هر منطقه‌ای که سفر می‌کرد یا می‌رفت یا تبعید می‌شد، این اصل اساسی اسلام را اجرا می‌نمود و فقط به موعظه و نصیحت اکتفا نمی‌کرد. مثلاً در آذرشهر یا همدان دهخوارقان، پس از نخستین سفر که از نجف‌اشرف برگشت، طی یک سخنرانی در مسجد اخطار کرد که اگر تا ۱۵ روز دیگر، بساط کارخانه مشروب‌سازی در این شهر برچیده نشود، خود مردم آن را با خاک یکسان خواهند نمود. هنوز این ضرب‌الاجل به پایان نرسیده بود که در مورد ضرورت جلوگیری از گسترش بدحجابی یا بی‌حجابی در شهر هشدار داد و از همین جا بود که رئیس شهربانی آذربایجان، طی گزارشی به مرکز، درباره اخلاک‌گری‌های حاج سید اسدالله مدنی کسب تکلیف نمود و دستگیری و تبعید وی را

و فرمانداری نظامی تبریز از ایشان می‌خواهد که تبریز را ترک کند و ایشان به رغم اینکه به ظاهر می‌گوید به قم خواهد رفت، در تبریز می‌ماند و به اصطلاح آنها به تحریکات خود ادامه می‌دهد و در نتیجه آیت‌الله مدنی، توسط فرمانداری نظامی تبریز شبانه دستگیر و از تبریزس اخراج می‌گردد و به دنبال این اقدام، مردم آذربایجان به حرکت درمی‌آیند و به تظاهرات و راهپیمایی می‌پردازند و علمای تبریز هم طی بیانیه‌ای این اقدام را به شدت تقبیح می‌کنند. آیت‌الله مدنی پس از دستگیری و اخراج از تبریز، نخست به قم رفت و سپس به همدان برگشت و تا پیروزی انقلاب در استان همدان، نقش تأثیرگذار و پر ارزشی را به عهده گرفت تا تاریخ و چگونگی آن را اغلب دوستان می‌دانند.»

■ واپسین دیدارها قبل از شهادت

آیت‌الله سید هادی خسروشاهی در خاتمه گفت وشنود به واپسین دیدارها و خاطرات خویش از شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی اشارت دارد که برخی از آنها، واجد درس‌های اخلاقی فراوان است. وی در پاسخ به این پرسش که آخرین دیدارهای شما با شهید آیت‌الله مدنی در دوران پیروزی انقلاب و پس از آن چگونه انجام شد، اظهار می‌دارد:

«افقا علاوه بر ملاقات‌ها و دیدارهای مختلف در نجف و قم و تهران و تبریز که اغلب معمولی یا به اصطلاح عبوری بود، در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، یک بار دیگر هم ایشان را، در تابستان دیگری – حدود سال ۱۳۵۰ یا ۱۳۵۱– باز در همدان که رفته بودم، ملاقات کردم... ولی این دیدار در دره مرادیبگ نبود بلکه در همدان و در مدرسه معصومیه آیت‌الله آخوند ملا علی همدانی بود که من به دیدار آخوند رفته بودم و اتفاقاً دیدم که آیت‌الله مدنی هم در آنجا حضور و جلوس دارند و علما و طلاب به دیدارشان می‌آیند. من یکی دو ساعتی در جلسه دید و بازدید ایشان شرکت کردم و بعد به دیدار خصوصی با آیت‌الله آخوند همدانی، به دفتر ایشان رفتم که چند نفر از طلاب و فرهنگیان هم حضور داشتند. اتفاقاً در آن ایام، حسن معصومی یکی از فرزندان آیت‌الله آخوند همدانی که از مبارزین چپ‌گرا بود، زیر شکنجه یا در یک درگیری کشته شده بود و من ضمن تسلیت‌گویی به معظلم – که باز از دوستان همدانی بودم در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم بودند – از ایشان خواستم که شرح حال و عکس فرزندان را بدهند تا ما توسط دوستان دانشجو در خارج از کشور، به معرفی نامبرده و افشای جنایت رژیم بپردازیم– همانطور که شهادت آیت‌الله سعیدی خراسانی را توسط مسئولان در رأس آنها برادر عزیز آقای صادق طباطبایی قرار آید، من هم به عکس و تفصیل، در اروپا معضلی ساخته بودیم. – ولی آیت‌الله آخوند که پیدا بود معظوری دارند، با تحفظی خاص گفتند: من اطلاع دقیقی از ماجرا ندارم، متأسفانه مدت‌ها بود که از فرزند صولاًخبر نداشتم تا اینکه این حادثه پیش آمد و الان هم ضرورتی ندارد که به این امر بپردازیم و مشکلات دیگری پدید آید... بعدها که اسناد ساواک به دست آمد، معلوم شد که موضوع درخواست من از آیت‌الله آخوند همدانی، عیناً به ساواک همدان گزارش شده و ساواک همدان هم آن را به مرکز منعکس نموده است و شاید آیت‌الله آخوند همدانی از حضور مأموری آگاه بودند که تمایلی به ارائه اطلاعات ضرورت تأیید علما ما با آیت‌الله مدنی مربوط به زمانی است که طبق معمول پس از پیروزی انقلاب در تابستان به تبریز رفته بودم، اخوی بزرگوار آیت‌الله آقا سید احمد خسروشاهی مدنی قبل به رحمت حق پیوسته بود و مسجد پدری ما در بازار، امام جماعت نداشت. دوستان و مریدان! پدر و اخوی‌ها اصرار داشتند که من خود در تبریز بمانم و جای پدر و برادر را بگیرم و به پیش‌نمایی بپردازم یا به قول آنها «مسجد را اداره کنم ولی چون بنده روحیه پیش‌نماری و یا اداره مسجد را متأسفانه ندارم– و چه خوب گفته‌اند که خلق‌الله للحروب رجلا– و للمحارب راهم که خود نوعی حرب است را باید به آن افزود– به هر حال پیشنهاد را نپذیرفتم و گفتم بهتر است که از آیت‌الله مدنی دعوت کنیم که هم در قم حرب است و هم اهل محراب، در مسجد ما اقامه جماعت و مردم را ارشاد کنند. مسجد ما در راسته بازار تبریز، تقریباً یک قرن و نیم پیش توسط مرحوم جد بزرگوار آیت‌الله آقا سید محمد خسروشاهی، پس از مراجعت از نجف ساخته شده

و محل اقامه نماز و تشکیل جلسات وعظ و تبلیغ توسط ایشان و بعد پدر بزرگ و ابوی و اخوی‌ها بود و مورد توجه و تجمع اهالی بازار و دیگر حقیقت‌جویان و تقوایپیشگان قرار داشت و اصولاً بحث‌های هفتگی پدر من همیشه از موضوع تقوا آغاز می‌شد و با مسئله تقوا پایان می‌یافت. اتفاقاً آیت‌الله مدنی هم تبلور عینی تقوا بود و هتنامی که ما از سوی خاندان تقاضا کردیم که ایشان در این مسجد اقامه جماعت کنند، آن را بدون هیچ قید و شرط و خط‌کشی مرسوم! پذیرفتند و تا شهادت مرحوم آیت‌الله قاضی، این افاضه ادامه یافت، اما پس از آن حادثه، علاوه بر مسائل امنیتی که در منطقه شلوغ راسنه بازار امکان مراعات آنها وجود نداشت، مسئله منصوب شدن ایشان برای امامت نماز جمعه، از طرف امام خمینی(ره) هم باعث شد که اقامه نماز جماعت در این مسجد را ترک نمایند و متأسفانه مدت کوتاهی هم از این ماجرا نگذشته بود که خود ایشان نیز توسط منافقین پس از اقامه نماز جمعه، در محراب عبادت، به شهادت رسیدند، فطوبی له و حسن ما ب.»